



گزارش

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۸۳۶۹ شهریور ۱۴۰۰

نوجوان
جام جم



زهرا قربانی

احتمالا افسانه پلنگ‌های مرده‌ای که پایین صخره‌ها بعد از شب چهاردهم ماه قمری پیدا می‌شدند را شنیده اید. پلنگ‌هایی که به شوق رسیدن و گرفتن ماه کامل می‌پریدند و پنجه دراز می‌کردند تا بلکه بتوانند ماه را بگیرند و عاقبت روز فردا روی زمین بی‌جان پیدا می‌شدند. این حکایت آدم را یاد خودش می‌اندازد وقتی تا سر حد جان یک چیز را می‌خواهد. شعرا با اشاره به این افسانه ماه را به یار دور از دسترس تعبیر کرده‌اند و من این بار می‌خواهم ماه را به رویای دست نیافتنی تشبیه کنم و نسل نوجوانی که پر از رویاهای دست نیافتنی و پر از ترس‌های ریز و درشت از آینده‌اند.

روایت دوم: مطالبان نیستیم!

و این چنین شد که مسؤول ارتباطات و رسانه حوزه هنری، سید حسام‌الدین حسینی درواکنش بزن بزن‌های پیش آمده خبری در فضای مجازی و بعدتر در خبرگزاری مهر با این مضمون منتشر کرد: «ما طالبان وطنی نیستیم و تبعیض جنسیتی اتفاق نیفتاده است. تصمیمی که گرفته شده به خاطر کروناسست و طبیعتا این که هنر تئاتر را مجازی آموزش بدهیم یک امر غیر قابل اجراست و کیفیت تدریس را پایین می‌آورد. کم‌این که درصد قبولی بچه‌های تئاتر دختران سوره در کنکور بسیار پایین آمده و این ضعف بزرگی است که بخاطر قدیمی شدن متون آموزشی هنرستان سوره اتفاق افتاده و باید کتاب‌های آموزشی زیر نظر آموزش و پرورش به روز رسانی و بازنویسی شود.»



روایت سوم: گنه کرد در بلخ آهنگری...

اما بهتر است بدانیم که رشته نمایش هنرستان‌های سوره اصلا زیر نظر حوزه هنری نیست و البته تنها مدرسه‌ای هم نیست که این رشته را دارد و کسانی که به این رشته علاقه مندند می‌توانند به هنرستان‌های زیبا بروند. حذف و اضافه بعضی رشته‌ها مثل همین تئاتر خودمان هم دست آموزش و پرورش است. اینجا سست که آدم بیشتر باورش می‌شود که برخی از منتقدین و فریادکش‌های فضای مجازی اساسا دنبال گیر دادن به برخی مجموعه‌ها هستند و گرنه می‌دانستند نباید حوزه هنری را توبیخ کنند. آدم یاد آن ضرب‌المثل می‌افتد که: گنه کرد در بلخ آهنگری / به شوشتر زدن گردن مسگری

روایت آخر: نور امید



نه مدرسه، نه جامعه و نه فضای هنر، ترجیح همه این است که صورت مساله‌ها را پاک کنند. مثلا خانواده اجازه نمی‌دهد دخترش به رشته بازیگری و تئاتر و کارگردانی برود یا در دانشگاه‌های هنر تحصیل کند یا خیلی از دختران ترجیح می‌دهند توانمندی در این حرفه را نادیده بگیرند و احتمالا یک روزی به بچه‌هایشان بگویند: من عاشق بازیگری بودم ولی فضای هنر آلوده بود. اما بین پاک کردن صورت مساله‌های فضای هنر می‌خواهم یک گروه معرفی کنم که شاید به ذائقه بعضی‌ها خوش نیاید اما برای پشت صحنه چرک تئاتر یک فکر اساسی کرده‌اند. گروه تئاتر هنر مقدس که چند سالی است مخصوصا در ایام اعیاد و عزاداری روی صحنه می‌روند، همه خانم هستند و تمام کارهای گروه را همین جمع زنانه انجام می‌دهند. شاید این راه حل درست‌تری باشد برای این که هم به هنر پرداخت و هم از خطرات ناگزیرش دور ماند. گرچه باز هم سوال باقی است که واقعا راه حل درست و اساسی چیست؟

به بهانه خبری که از تعطیلی رشته تئاتر دختران در هنرستان سوره منتشر شد

افسانه پلنگ‌های عاشق

روایت اول: خبر تلخ



بین این روزهایی که اشتباه یا نادرست، ناامیدانه برای علایق و آرزوهایشان تلاش و رویا بافی می‌کنند فکر کنید خبری دست به دست شود با این مضمون که دیگر قرار نیست در هنرستان‌های دخترانه سوره رشته تئاتر وجود داشته باشد و همین کافی است دانش‌آموز نوجوان علاقه‌مند به حرفه بازیگری مایوس تر دست به دامن رشته‌هایی شود که اساسا دوستش ندارد. البته این اولین مواجهه‌ای بود که همگی با این اتفاق داشتیم و بی آن که از اصل ماجرا با خبر باشیم آن را دست به دست کردیم و برایش حرص خوردیم و کپشن اینستاگرامی نوشتیم.

چهارم شهریور اولین واکنش‌ها درباره رشته تئاتر هنرستان سوره همراه با بحث داغ ضد زن بودن طالبان داغ شد. با این عنوان که حوزه هنری، متولی راه اندازی هنرستان‌های سوره است، یک طالبان وطنی است که اسم رشته تئاتر را برای همیشه از این مدارس خط زده است. بهمانند که در اصل خبر گفته شده بود منحل شدن این رشته تاریخ یک ساله دارد. حسابش را بکنید در اوج مشکلات اقتصادی و اجتماعی که همه منتظرند یک اتفاق کوچک بیفتد تا آسمان را به زمین بدوزند و هر چیز دم دستشان می‌آید به هم ربط بدهند و در آخر برسند به حقوق ضایع شده زنان و بزنند زیر میز که اینجا دیگر جای زندگی کردن نیست، چه غوغایی به پا شده است در فضای مجازی و اینستاگرام. از خود نوجوانان و بازیگران مطرح بگیر تا کسانی که هیچ ربطی به فضای هنر ندارند هم ابراز خشم و پریشانی‌شان را ریختند در استوری پیج‌های شخصی‌شان...

روایت چهارم: رویاهایی به قیمت جان!

احتمالا در افسانه ماه و پلنگ که در اول کار درباره اش صحبت کردیم همه پلنگ‌ها هم محکوم به مرگ نیستند. سعی‌شان را می‌کنند اما نه به قیمت جان!

در زندگی، ما آدم‌ها هم فکر می‌کنیم باید یک چیزهایی را به هر قیمتی به دست بیاوریم. مثلا برای شهرت و دیده شدن بنای آرزویمان را طوری بچینیم که برای راحتی و به قول بقیه آزادی مجبور به ترک کشورمان شویم اما در همین فضای هنر و بازیگری، هستند زنانی که بدون حاشیه کارشان را انجام می‌دهند و اتفاقا خوش می‌درخشند. البته سودای آزادی در فضای هنر که اغلب دختران را روانه خارج از کشور می‌کند فقط یک تفکر زنانه نیست.

گاهی وقت‌ها تلویزیون را که روشن می‌کنیم و می‌رویم روی شبکه‌هایی که آرشیو تمام ساخته‌های صدا و سیما را در طول شبانه روز ده بار تکرار می‌گذارند و چشممان می‌خورد به بعضی بازیگرهای خانم که دیگر خبری از نقش آفرینی‌هایشان نیست و گاهی هم می‌شنویم که به خاطر حواشی پشت صحنه ساخت فیلم و سریال، عطای هنر محبوب و توانمندی‌شان را در بازیگری به لقای تن دادن به اتفاقات ناخوشایند این فضا بخشیده‌اند و مشغول کارهای دیگر شده‌اند.

و راستش با همین فرمانی که حواشی سینما می‌رود باید نگران دختران هنرمند بود وقتی هیچکس پیدا نمی‌شود که چاره اندیشی کند.